

بررسی مشکلات آموزشی دانش آموزان و چگونگی مقابله با آنها (۱)

● علیرضا عصاره



چرا دانش آموزانی پیدا می‌شوند که در کلاس ایجاد مزاحمت نموده و امکان استفاده از کلاس را برای خود و دیگران با مشکل مواجه می‌سازند و چرا بعضی از دانش آموزان از معلم، درس و حتی مدرسه بیزارند؟ و چراهای متعدد دیگری که هدف این نوشتار بررسی تعدادی از این مشکلات و ارائه پاسخ‌های مقتضی به منظور مقابله با چنین دشواری‌هایی می‌باشد. ابتدا باید این نکته را

مورد توجه قرار داد که از دیدگاه روانشناسی تربیتی کنجکاوی و یادگیری از جمله نیازهای وجودی انسان تلقی می‌گردد و افراد انسانی به لحاظ کمال‌جویی و حقیقت‌طلبی به دنبال پاسخ چنین نیازی می‌باشند انسان در پی ارضای خواسته‌ها و نیازهای وجودی خویش باید به دو دسته از احتیاجات خود پاسخ دهد، دسته اول این نیازها، نیازهای بدنی است که نیاز به اکسیژن، غذا، آب، حرارت، خواب و

چرا بعضی از دانش آموزان در انجام مسائل آموزشی دچار مشکل می‌باشند؟ چرا بعضی از دانش آموزان از انجام تکالیف آموزشی طفره می‌روند؟ چرا آنان گاهی درخصوص بعضی از دروس بی‌علاقه و حتی متفرند؟

استراحت از آن جمله است. دسته دوم نیازهای روانی و درونی هستند مانند نیاز به محبت، نیاز به ابراز وجود، نیاز به بستگی و تعلق به گروه، نیاز به امنیت، هدف و نظم. دکتر شریعتمداری در کتاب «روانشناسی تربیتی» احتیاج به بستگی و تعلق به گروه، احتیاج به ابراز و نیاز به امنیت را محرک اساسی در یادگیری ذکر نموده و آنها را جزئی از نیازهای روانی افراد به حساب می‌آورد.^۱ درحقیقت تکامل تمدن انسانی و طی مراحل پیشرفت‌های خیره‌کننده او در زمینه‌های مختلف از بدو خلقت تا کنون ریشه در کمال‌جویی و پاسخ به نیاز درونی کنجکاو و او دارد. به قول جان دیویی هرگاه مسئله یا مشکلی برای انسان مطرح می‌شود، از همانجا تلاش و کوشش او برای یافتن راه‌حل آن آغاز می‌گردد. مجموعه تمدن جهانی و پیشرفت‌های علمی از پرداختن به مسائل و مشکلات و یافتن راه‌حل‌های مطلوب توسط انسانها حاصل گردیده است: اگر به سئوالات متعدد کودکان ۳ تا ۶ ساله توجه شود معلوم می‌شود که بیشتر سئوالات آنها مبتنی بر انگیزه کنجکاو و به منظور ارضای این تمایل درونی صورت می‌پذیرد. حاصل آنکه، کسب آگاهی و دانش از جمله نیازها و احتیاجات انسان بوده و از نظر روانشناسی هر عاملی که جزء نیازهای انسانی باشد، انسان فطرتاً و ذاتاً به آن تمایل و علاقه نشان می‌دهد. از همین جا می‌توان دریافت که اگر دانش آموز به درس، معلم، مدرسه و دانستن علاقه و تمایل نشان نمی‌دهد اشکال درجای دیگری است که باید به بررسی آنها پرداخت و علت آن را مشخص نمود.

مطلب دیگری که باید بدان اشاره نمود آن است که طبق برآوردهای آماری بیش از ۹۶ درصد از دانش‌آموزان، دارای هوشبهر عادی بوده و استعداد هوشی آنها تناسب با برنامه‌های تحصیلی برنامه‌ریزی شده دارد. تنها کمتر از ۴ درصد (یعنی از هر ۱۰۰ نفر ۴ نفر) یا خیلی تیزهوشند (کمتر از ۲ درصد) و یا خیلی کندهوشند (کمتر از ۲ درصد که معمولاً

در نظام‌های آموزشی برای دانش‌آموزان استثنایی که هم شامل تیزهوشان می‌گردد و هم کندذهنان، مدارس جداگانه‌ای مخصوص *** طبق برآوردهای آماری بیش از ۹۶ درصد از دانش‌آموزان، دارای هوشبهر عادی بوده و استعداد هوشی آنها تناسب با برنامه‌های تحصیلی برنامه‌ریزی شده دارد.**

آنها وجود داشته که هر دسته از دانش‌آموزان مربوط با برنامه‌ریزی‌های خاص آموزشی در آنجا به فراگیری مشغولند. بنابراین باید اذعان نمود که براساس علوم آماری بیش از ۹۶ درصد از دانش‌آموزان در هر جامعه‌ای، دانش‌آموزانی عادی با برخوردار از بهره‌هوشی مناسب بوده که در مدارس جامعه به تحصیل مشغولند. در همین ارتباط بنجامین بلوم اعتقاد دارد «اکثریت دانش‌آموزان قادر به فراگرفتن غالب هدفهای یادگیری یک برنامه درسی هستند ولی زمان لازم برای تسلط یافتن به مطالب یادگیری برای آنها مختلف است.»^۲

چنانچه این موضوع که اولاً دانش‌آموزان به ضرورت نیاز درونی و فطری به دنبال کسب دانش و آگاهی هستند و ثانیاً تمامی دانش‌آموزانی که در مدارس جامعه درحال تحصیل می‌باشند از بهره‌هوشی مناسبی درحد برنامه‌های آموزشی برخوردارند یا به عبارت واضح‌تر دارای بهره‌هوشی متعادل می‌باشند پذیرفته شود، باید مشکلات آموزشی آنها معلول شرایط و عواملی باشد که بررسی آنها می‌تواند به رشد و بهبود روند آموزشی و رفع مشکلات مربوطه در جریان یادگیری و علاقه‌مندی و تمایل دانش‌آموزان به امور آموزشی منجر شود.

قبل از بررسی بعضی عوامل که در روند آموزش و فراگیری ایجاد اختلال و اشکال می‌نمایند، تذکر این نکته نیز ضروری است که تعریف هوش و استعداد چیست؟ و ما چه فردی را باهوش می‌دانیم؟ از هوش تعاریف متفاوتی ارائه شده است

که در این مقاله جای ذکر آنها نیست اما شاید جامع‌ترین تعریفی که از هوش گردیده است از **ثور اندیک** روانشناس آمریکایی باشد. او هوش را معدل استعدادهای انسان می‌داند. در بحث مربوط به استعدادها و تفاوت‌های فردی گفته می‌شود که هر فرد در یک یا چند عامل، استعدادی شاخص داشته و در بقیه موارد استعدادی درحد متوسط و گاهی پایین‌تر دارد بطوریکه معدل استعدادهای فرد، طبیعی و متناسب با بهره‌هوشی نرمال می‌باشد. براین اساس دانش‌آموز ممکن است در بعضی از دروس علاقه‌مند، مستبکر و شاخص باشد اما در بعضی دیگر از دروس علاقه متوسط و موفقیت نسبی داشته باشد. تحت چنین شرایطی باید میزان توقع و انتظار را از دانش‌آموز براساس میزان هوش و استعداد او منطبق نمود، چنانچه میزان توقع والدین و مربیان به تناسب استعداد و هوش فراگیر نباشد چه بسا رفتار غیرواقع‌بینانه‌ی مربی یا والدین با فراگیر خود یکی از عوامل بی‌علاقگی و بازدارنده او در یادگیری و آموزش قرار گیرد. بنابراین والدین و مربیان باید انتظار خود را بر میزان و توان استعداد فراگیر منطبق و به همان تناسب نیز کار آموزشی لازم را به عهده او محول نمایند - همچنانکه عمده مربیان اعتقاد دارند توقع استعداد بالا و اخذ نمره ۲۰ در همه دروس توقعی ناپیچا و دور از انتظار می‌باشد، اما این امر نیز نباید مانع از آن شود که مربیان و والدین شرایط را برای تلاش فراگیر به‌منظور، دستیابی او به بالاترین توان استعدادش فراهم نیاورند.

آنچه دراین خصوص از نظر تربیتی پسندیده نیست آن است که فراگیر به لحاظ عدم دستیابی به نمرات بالا مورد سرزنش و ملامت والدین و مربیان خود قرار گیرد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اولاً هوش، معدل استعدادهای فرد می‌باشد. ثانیاً هر فردی دارای استعداد شاخصی دریک یا چند موضوع بوده و دربقیه موضوع‌ها از استعداد متوسط و نسبی برخوردار می‌باشد. ثالثاً توقع

و انتظار متناسب از فرد به تناسب استعداد و توان هوشی او باید مورد توجه و مذاقه مربی و اولیای او قرار گیرد. در غیر این صورت واکنش‌های آنها در مقابل نمرات و استعداد واقعی فراگیر ممکن است بازدارنده و مانعی در راه یادگیری دانش آموز باشد. و سرانجام نکته دیگر آن است که ابعاد شخصیت فرد بر اساس نظر بعضی از مربیان شامل جنبه‌های بدنی، عقلی، عاطفی و اجتماعی می‌باشد. جان دیویی معتقد است رسالت تعلیم و تربیت هدایت رشد فرد در ابعاد چهارگانه بدنی، عقلی، اجتماعی و عاطفی می‌باشد، اگر با این تقسیم‌بندی جنبه‌های شخصیت انسان موافق باشیم، کار مربی در هدایت رشد فرد در ابعاد چهارگانه فوق خلاصه می‌گردد، طی چنین نظریه‌ای فرد همچنانکه باید در جنبه جسمی رشد متناسب را بنماید باید در زمینه عقلی و هوشی نیز باروری متناسب با سن خود را بازیابد. همچنین فرد در زمینه‌های عاطفی که مواردی از قبیل خشم، گریه، حسادت را شامل می‌شود باید رشد متناسب را کسب نماید تا در مقابل شرایط متفاوت واکنش‌های مناسب و پسندیده لازم را ظاهر سازد، و بالاخره یکی از ابعاد مهم شخصیت فرد جنبه اجتماعی اوست و فرد از طریق هدایت مربی و برنامه‌ریزی آموزشی باید به رشد اجتماعی که حضور معقول و مشارکت متقابل وی و جامعه را می‌طلبد، نائل گردد. نکته جالب آن است که فرد باید جنبه‌های مختلف رشد در زمینه‌های جسمی، عقلی، عاطفی و اجتماعی را متوازن و متعادل کسب نماید و پیشرفت در هر جنبه‌ای باید با سایر جنبه‌ها متوازن باشد، به عنوان مثال چنانچه فرد از وضع عقلی و هوشی متناسب برخوردار باشد اما رشد جسمی او با اشکال مواجه باشد، این فرد قادر نیست استفاده لازم را از هوش و استعداد خود ببرد و احياناً در مسائل رفتاری با هم‌شاگردان دچار مشکلاتی خواهد شد که ممکن است بر روند آموزشی او تاثیر منفی بگذارد، همچنین اگر دانش‌آموزی از نظر جسمی و هم از نظر عقلی وضع مناسبی

داشته باشد اما در زمینه عاطفی رشد همطرازی نداشته باشد یعنی آنکه به تناسب سن و عقل خود، در مسائل عاطفی عمل نکند، این امر شخصیت او را دچار بحران نموده و این بحران شخصیت بر روند هوشی و آموزشی او تأثیر منفی خواهد داشت. فرض کنید دانش‌آموزی در کلاس پنجم ابتدایی هم از نظر جسمی رشدی متناسب دارد و هم

سوء خواهد گذاشت. همچنین فردی دارای ابعاد مناسب، شخصیتی در جنبه‌های عقلی، عاطفی، جسمی باشد اما در بعد اجتماعی دچار مشکل باشد یعنی آنکه از، حاضر شدن در جمع نگران و مضطرب باشد، این امر در شخصیت فرد، اختلال جدی ایجاد خواهد کرد و چنین اختلالی متأسفانه در سایر جنبه‌ها نیز تاثیر سوء داشته و مانع از رشد واقعی آنها



از نظر هوشی اما تا در مقابل واکنش مربی یا والدین خود قرار گیرد بلافاصله به گریه بیفتد و یا در مقابل حوادث سریعاً خشمگین شده و به شکل غیرعادی واکنش نشان دهد، چنین فردی از رشد عاطفی متناسب با دیگر جنبه‌های رشد برخوردار نبوده و لاجرم دچار مشکل خواهد شد و چنین مشکلی بر انطباق وی با محیط و همبستگی روحیش با محیط آموزشی و در نتیجه روند آموزشی او تاثیر

خواهد شد. به عنوان مثال فردی که از حاضر شدن در جمع خجالت می‌کشد، در بازی‌های جمعی و ورزشی حاضر نمی‌شود و یا چنانچه به حکم اجبار حاضر شود لذت لازم از بازی را نبرده و فعالیت موثر را انجام نخواهد داد. در نتیجه در رشد جسمی ممکن است دچار کاستی، گردد و یا به دلیل ترس و نگرانی از حضور در جمع از نظر عاطفی و روحی دچار مشکل شده و این امر بحران‌های

عاطفی خاصی را در فرد باعث می‌شود، همچنین چنانچه فرد از حضور در جمع احتراز نماید قادر نیست استعداد واقعی‌اش را در زمینه‌های آموزشی هویدا سازد و این امر به دل‌سردی و ناخشنودی او از حمایت‌هایی که باید بخاطر استعدادهایش از او ابراز گردد، منجر خواهد گردید.

بنابراین رشد جنبه‌های مختلف شخصیتی افراد باید متناسب و متوازن باشد.

اکنون با توجه به مواردی که درخصوص ابعاد شخصیت فرد بیان گردید و نیز عنایت به کمال‌جویی و رغبت و تمایل درونی افراد به آموزش و فراگیری و نیز با تاکید بر نرمال بودن بهره‌هوشی دانش‌آموزان در مدارس، به ذکر و بررسی بعضی از عللی که به کاهش رغبت دانش‌آموزان و نیز کم‌توجهی به مسایل آموزشی و مسامحه در انجام تکالیف آموزشی منجر می‌گردد، خواهیم پرداخت.

الف - مشکلات جسمی: هرگونه مشکل جسمی فرد ممکن است به تاثیر منفی در روند یادگیری او منجر شود. اساساً مشکلات جسمی را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود، دسته اول مشکلاتی است که به دلیل حالت فیزیکی جسم، فرد در یادگیری دچار مشکل است، به عنوان مثال دانش‌آموزی که چشمش بخوبی تابلو و کلمات درس را تشخیص نمی‌دهد یا دانش‌آموزی که گوشش به خوبی مطالب را نمی‌شنود، و یا فراگیری که بخاطر ضعف جسمی قادر نیست مدت کلاس را با آرامش بگذراند، چنین افرادی حتی با بهره هوش کافی در یادگیری و کسب مهارت‌ها قادر نیستند از استعداد واقعی خود بهره‌گیرند، دسته دوم مشکلات جسمی حالت روانی و عاطفی ایجاد کرده و مانع ابراز وجود و شخصیت فراگیر می‌شوند و به همین دلیل او قادر نیست از استعداد واقعی خود بهره‌برده و آن را آشکار سازد.

برای مثال دانش‌آموزی که دچار لکنت زبان می‌باشد از ترس آنکه در هنگام پاسخ دادن درس مورد استهزای دوستان خود واقع شود حتی در صورت آشنایی به درس از پاسخ

دادن به معلم امتناع می‌ورزد و متأسفانه چنین امتناعی به حساب مشکل درسی او آورده می‌شود یا دانش‌آموزی که بخاطر کوچکی جسم خود درمقایسه با سایر همکلاسان تحقیر می‌شود، به دلیل احساس حقارتش از جمع، حاضر نیست درمقابل آنها ظاهر شده و به درس معلم پاسخ دهد، دانش‌آموزی که ناگزیر از بکار بردن عینک می‌باشد و ممکن است مورد اذیت و آزار دوستان همکلاسیش واقع شود بازهم در معرض احساس حقارت و یا ترس از استهزا دوستان خود می‌باشد. بنابراین مشکلات جسمی بر روند یادگیری، تاثیر منفی گذاشته و گاهی به تنفر و انزجار و ناراحتی فراگیر از محیط آموزشی منجر می‌گردد، در چنین شرایطی فراگیر از محیط مدرسه، درس و کلاس فراری و بیزار می‌شود.

*** مشکلات جسمی بر روند یادگیری، تاثیر منفی گذاشته و گاهی به تنفر و انزجار و ناراحتی فراگیر از محیط آموزشی منجر می‌گردد، در چنین شرایطی فراگیر از محیط مدرسه، درس و کلاس فراری و بیزار می‌شود.**

برای جلوگیری از بروز چنین شرایطی، لزوم توجه بهداشت جسمی و روانی دانش‌آموزان بسیار اساسی می‌باشد. دانش‌آموزان باید در مدرسه مسورد آزمایش‌های پزشکی قرار گرفته و هرگونه مشکل در بینایی، شنوایی و سایر نارسایی‌های جسمی آنها مشخص و به خانواده‌هایشان برای مداوا اعلام گردد. بدیهی است چنانچه مشکل جسمی به شکل پدیده‌ای طبیعی با فرد همراه باشد مربی با همکاری والدین باید شرایط را به گونه‌ای که موضوع برای فراگیر عادی بوده و مانع از احساس حقارت او شود، ایجاد نمایند. همچنین توجه مربیان و نیز پدران و مادران به نارسایی‌های جسمی که باعث و عامل مسایل روانی در دانش‌آموزان

می‌گردد، می‌تواند بروز چنین مشکلاتی را تا حد بسیار زیادی کاهش دهد، اگر معلم آشنا به مسایل تربیتی باشد قادر است برای دانش‌آموزی که دچار لکنت است در کلاس محیطی فراهم آورد تا وی به جای احساس حقارت، از محیط کلاس برای رفع مشکل لکنت استفاده نماید و خود را زیر چتر محبت و حمایت معلمش ببیند، البته والدین هم به همین اندازه و شاید بیشتر می‌توانند نقش آفرین بوده و پا به پای مربیان مدرسه، شرایطی را برای بهبود وضع کلامی فراگیر حاصل نمایند، در چنین وضعیتی نه تنها فراگیر دچار حقارت و نگرانی از محیط نشده بلکه به آن علاقه‌مند و در نتیجه به مسایل آموزشی بیشتر اقبال نشان می‌دهد. هریک از مواردی که ممکن است به عقده حقارت در فراگیر منجر شود با برنامه درست مدرسه و بخصوص با شیوه مناسب معلم و کسب همکاری اولیای دانش‌آموز در خانه می‌تواند شرایط مطلوبی برای جلوگیری از نگرانی‌های عاطفی دانش‌آموزان فراهم آورد.

● پی‌نوشت‌ها :

- ۱- در مدرسه هدفهای تربیتی باید انعکاسی از احتیاجات و تمایلات شاگردان باشد و بطور مشخص روشن و واضح بیان شود (روانشناسی تربیتی، علی شریعتداری، ص ۳۳۷)
- ۲- مبانی برنامه‌ریزی آموزشی، برنامه‌ریزی درس مدارس، الف، لوی، ترجمه فریده مشایخ صص ۴۱-۴۰

● منابع و ماخذ:

- ۱- شریعتداری، علی، «روانشناسی تربیتی»
- ۲- شعاری نژاد، علی اکبر «روانشناسی رشد»
- ۳- سیف، علی اکبر «روانشناسی پرورشی»
- ۴- بیلر، رابرت «کاربرد روانشناسی در آموزش» ترجمه پروین کدیور، جلد ۱ و ۲
- ۵- لوی، الف «مبانی برنامه‌ریزی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی» ترجمه فریده مشایخ